

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تی یری میسان - par Thierry Meyssan

برگردان از: حمید محوی

۱۰ می ۲۰۱۶

## سیاست خارجی ایالات متحده

*La politique étrangère US*

امروز، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا غالباً چهره متناقضی از خود نشان می دهد، این موضوع را می توانیم به روشنی در رویارویی گروه های تشکل یافته توسط پنتاگون علیه گروه های تشکل یافته توسط سازمان سیا در سوریه ببینیم. با وجود این، چنین امری کاملاً در دو نقطه با یک دیگر هماهنگ می شود: تقسیم اروپا، بین اتحادیه اروپا از یکسو و روسیه از سوی دیگر؛ و تقسیم خاور دور، بین اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا از یکسو و چین از سوی دیگر. چرا و چگونه می توانیم این موضوع را پیشبینی کنیم.

شبکه ولتر/دمشق(سوریه)/ ۹ می ۲۰۱۶



برای توضیح، و در نتیجه پیشبینی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، طی بیش از یک قرن سیاست انزوا طلب و مداخله جو ( les isolationnistes et les interventionnistes ) را در مقابل یک دیگر قراردادند. اولین گروه در خط « پدران زائر » (« Pères pèlerins ») بودند که از اروپای قدیمی گریختند تا جهان نوینی را بر اساس ارزشهای مذهبی و به دور از ابتدال اروپائی بنیانگذاری کنند. گروه دوم، در ادامه سنت برخی از « پدران زائر » نه فقط خواهان کسب استقلال بودند، بلکه به سهم خودشان می خواستند امپراتوری بریتانیا را تداوم ببخشند.

امروز، چنین تفکیکی دیگر بی معنی به نظر می رسد، زیرا از این پس طرح زندگی در انزوا و خودکفائی و خود بسندگی، حتی در کشور پهناوری مانند ایالات متحده ناممکن است. گرچه بر حسب رایج، رقبای سیاست انزوا طلب را متهم می کنند، ولی به جز ران پال Ron Paul، هیچ سیاستمدار امریکائی از این نظریه دفاع نمی کند.

این بحث بین طرفداران جنگ پی در پی و استفاده حساب شده از قدرت ادامه دارد. اگر به پژوهشهای استادانی مانند مارتین گیلنز Martin Gilens و بنیامین پیج Benjamin I. Page باور داشته باشیم، سیاست کنونی ایالات متحده به تصمیم گروهی از منافع بستگی دارد که مستقل از خواست شهروندان عمل می کند (۱). در نتیجه در این بحث و جدل، نفوذ مجتمعات صنعتی نظامی که بر اقتصاد ایالات متحده تسلط دارند امری طبیعی و روشن است که در تداوم جنگ های « بی پایان » دینفع هستند و از سوی دیگر شرکت های عوارض گیری (نرم افزایی، فن آوری برتر، تفریح) صف آرائی کرده اند که بیشتر به فضای مجازی تعلق دارند و در هر نقطه ای از جهان که در صلح به سر می برد سهم مالیاتی خودشان را می گیرند.

در این تحلیل موضوع دسترسی به مواد اولیه و منابع انرژی را حذف کردیم، یعنی موضوعی که طی قرن نوزدهم و بیستم وجه غالب را داشت، ولی از شدت آن کاسته شده، بی آن که اهمیت آن کاملاً منتفی شده باشد.

از دوران طرح « نظریه کارتر » که دسترسی به هیدروکربور « خاورمیانه بزرگ » را به مثابه امر حیاتی برای « امنیت ملی » تعبیر می کرد، دیدیم که واشنگتن پس از ایجاد مرکز فرماندهی با بیش از ۵۰۰۰۰۰ نظامی در خلیج فارس مدعی کنترل تمام منطقه شد. به یاد می آوریم که با آگاهی به «نقطه اوج نفت»، دیک چنی تصمیم گرفت برای «بهار عرب» و جنگ علیه همه کشورهای منطقه که زیر کنترل او نبودند، تدارک ببیند. ولی این سیاست در مرحله اجرائی اعتبار اولیه خود را از دست داد، زیرا ایالات متحده علاوه بر نفت شیست، هیدروکربور خلیج مکزیک را زیر کنترل خود گرفت. در نتیجه، در سالهای آینده نه تنها «خاورمیانه بزرگ» را رها خواهد کرد، بلکه ممکن است جنگ بزرگی علیه ونزوئلا بر پا کند، یعنی یگانه کشوری که با قدرت متوسط می تواند رقیب ایالات متحده باشد و استخراج نفت از خلیج مکزیک را تهدید کند.

رئیس جمهور امریکا بارک اوباما در مصاحباتش با مجله آتلانتیک *The Atlantic* بر آن بود تا نظریاتش را توضیح دهد (۲). او به تفصیل و کراراً به کسانی که او را به تناقض و ضعف متهم می دانند پاسخ گفته است، به ویژه درباره خط قرمز در سوریه. در واقع او اعلام کرده بود که کاربرد سلاح کیمیایی خط قرمزی است که نباید نقض شود، ولی وقتی دولت او اعلام کرد که جمهوری عرب سوریه علیه مردم خودش از چنین سلاحی استفاده کرده، اوباما از اعلام جنگی جدید خود داری کرد. با کنار گذاشتن راستی و درستی چنین اتهامی، رئیس جمهور اظهار داشت که ایالات متحده هیچ نفعی در چنین جنگی ندارد و سزاوار نمی داند که جان سربازانش را به خطر بیندازد، و نیروهایش را برای دفاع از منافع ملی در جایی که واقعاً تهدیدی وجود داشته باشد حفظ خواهد کرد. این همان گوه اصلی نظریه اوباما را تشکیل می دهد.

تهدیدات واقعی کدامند؟ رئیس جمهور این موضوع را به سکوت برگزار می کند و چیزی درباره این موضوع نمی گوید. حد اکثر می توانیم بررسی های شورای ملی اطلاعات امریکا و اشارات پیشین به قدرت گروه های دینفع را مد نظر قرار دهیم. در این صورت می توانیم نتیجه بگیریم که ایالات متحده «نظریه جرج بوش» پس از ۱۱ سپتامبر را برای تسلط جهانی رها کرده و به نظریه پدرش بازگشته است: یعنی بازگشت به کمال مطلوب در مناسبات بازرگانی. وقتی جنگ سرد به پایان رسید در نبود مبارزه، سرنوشت دوران به یگانه رقابت اقتصادی در بطن ساخت و ساز نظام سرمایه داری مقررات زدائی شده واگذار شد.

علاوه بر این، برای اطمینان حاصل نمودن از خاتمه منازعات ایدئولوژیک نیز بود که اوباما به کوبا و ایران نزدیک شد. زیرا ضروری بود که از مخالفت این دو دولت انقلابی کاسته شود، یعنی یگانه دولتهایی که نه تنها برتری ایالات متحده را نمی پذیرفتند بلکه به قواعد بازی بین المللی نیز معترض بودند. فقدان حسن نیتی که ایالات متحده در اجرای

توافقات ۱+۵ به سادگی نشان داد که امریکائی ها کاری به مسأله هسته ای ایران نداشتند، و فقط می خواستند انقلاب خمینیست را زیر کنترل خود داشته باشند.

در چهارچوب چنین شرایطی است که شاهد بازگشت « نظریه ولفوویتز » هستیم که مبنی بر آن همه امور باید به نحوی پیشبینی شود که از ظهور رقیب جدید جلوگیری شود، و این کار عملاً با درهم شکستن اتحادیه اروپا آغاز شد. به نظر می رسد که این ستراتیژی به دلیل توجهی که بیداری چین داشت تغییر کرده است. بر اساس این امر می توانستیم حدس بزنیم که محور ستراتیژی به سوی خاور دور تغییر خواهد کرد، و ایالات متحده نیروهایش را برای استقرار در منطقه جدید و به هدف کنترل چین از خاور میانه بزرگ بیرون خواهد کشید. گرچه پنتاگون هذیان نئو محافظه کاران را برای تخریب چین رها کرده، ولی بر آن است که نقش چین را صرفاً به زمینه اقتصادی محدود کند و از هر گونه نفوذ سیاسی این کشور خارج از مرزهایش جلوگیری نماید.

با وجود این، خلاف محور خاور دور، می بینیم که ایالات متحده اندکی نیروهایش را در اقیانوس آرام تقویت کرده ولی به ویژه در اروپای مرکزی مستقر شده است. در حالی که جنگ در فلسطین و یمن، سوریه و عراق ادامه دارد، و در لیبیا نیز سلاح ها دوباره به سخن خواهند آمد، و نبرد تازه ای در اوکراین آغاز شده است. در نتیجه، برای چنین تحولی دو تعبیر مختلف می توانیم مطرح کنیم.

از یکسو، می توانیم بگوئیم که گسترش نظامی در مرز روسیه که به پاسخ نظامی روسیه می انجامد به هیچ وجه صلح را تهدید نمی کند. در واقع خیلی خطرناک است ولی مطلقاً چنین جنگی ضروری نیست. در نتیجه، جنگ در اوکراین به سوی روسیه معطوف خواهد شد، ولی تهدید روسیه علیه اروپا را به شکل مصنوعی و تبلیغاتی مطرح خواهد کرد و در پی آن آشناری از تحریم و ضد تحریم به ایالات متحده اجازه خواهد داد که هم پیمانان ساده دلش را محافظت کند. از سوی دیگر، می توانیم بگوئیم که آینده اقتصادی ایالات متحده به کنترل مبادلات بین المللی و در نتیجه حفظ ترابری بحری بستگی دارد (۳). در حالی که، گسترش اقتصادی روسیه و چین به رهائی از قیمومیت ایالات متحده و در نتیجه ایجاد جاده های بازرگانی قاره ئی. این طرح رئیس جمهور چین شی جین پینگ است، یعنی ایجاد دو جاده ابریشم که یکی از آنها منطبق است بر جاده قدیمی که از آسیای مرکزی، پاکستان، ایران، عراق و سوریه تا مدیترانه عبور می کند. جاده دوم از روسیه تا المان. امروز، هر دو جاده در شامات و اروپا از راه اوکراین توسط داعش در شامات بسته شده است.

موضوع ترابری بحری با پشتیبانی از راهزنان بحری شاخ افریقا در مرکز ستراتیژی ایالات متحده در آغاز قرن بیست و یکم مطرح شد (۴)؛ وقتی مسکو و پکن نیروی بحری شان را به منطقه گسیل کردند، این ستراتیژی مختوم شد. با وجود این، چین حتماً با دو برابر کردن کانال سوئز در مصر، دسترسی به تنگه باب المندب از طریق جیبوتی زیر کنترل رسمی القاعده در امارات اسلامی مکلای می باشد.

به کنترل راه های بازرگانی، باید مبادلات بازرگانی را نیز اضافه کنیم. دادگستری ایالات متحده ضوابطی را تنظیم کرده است که به تدریج به بانکهای سراسر جهان تحمیل می کند. در این مورد نیز، روسیه نظام مبادله بانکی خاص خودش را ایجاد کرده، در حالی که چین نیز به سهم خودش از تبدیل پول چینی به دالر امتناع ورزیده تا دچار محدودیت هائی نشود که ایالات متحده اعلام کرده است.

اگر این تحلیل درست باشد، جنگهای جاری در سوریه، عراق، اوکراین وقتی متوقف خواهند شد که روسیه و چین راه بازرگانی دیگری را به اروپای غربی به حالت امن درآورده باشند. در این زمینه، تلاش های ایالات متحده را می بینیم

که پس از مدتهای مدید مبارزه علیه بلاروس، برآن است تا این کشور را به جبهه خودشان جذب کند. به سخن دیگر، ایالات متحده با گسترش دیوار اوکراین می خواهد از خط فاصل بین اروپای غربی و شرقی اطمینان حاصل کند. در چنین چشم اندازی، هدف مذاکره های بازرگانی ایالات متحده با اتحادیه اروپا (پیمان تجاری و سرمایه گذاری ترنس آتلانتیک) و اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (شرکت ترنس پسیفیک) تقویت داد و ستد نیست، بلکه حذف روسیه و چین از این بازارها را پی گیری می کند. به شکل احمقانه ای اروپائیا و آسیائیا در مذاکره هایشان به جای درخواست ورود روسیه و چین، روی انتخاب شاخص های تولید متمرکز شده اند.

آخرین موضوعی که در مصاحبات اوباما در مجله آتلانتیک می تواند مد نظر ما قرار گیرد، این است که ایالات متحده می خواهد پیمانهایش را به روز رسانی کند، و آنها را با نظریه ستراتیژیک نوینش تطبیق دهد. بر اساس این امر، پشتیبانی از سعودیها که در دوران نفت خاورمیانه اولویت داشت، از این پس نه تنها هیچ سودی در بر ندارد بلکه به بار سنگین نیز تبدیل شده است. و علاوه بر این، « مناسبات ویژه » با بریتانیا که برای کنترل اقیانوسها (منشور آتلانتیک) و بازسازی جهان تک قطبی (جنگ علیه عراق) حائز اهمیت بود، دیگر نفع خاصی ندارد و باید دوباره بازبینی شود. بی آن که پشتیبانی هزینه بردار از اسرائیل را فراموش کنیم که از این پس تاریخ مصرفش در خاورمیانه به پایان رسیده، و تداوم آن ضرورتی نخواهد داشت، مگر این که تل آویو در دیگر مناطق دنیا کارائی خود را نشان دهد. نکاتی که در اینجا مطرح کردیم مربوط به اردوی انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده نیست که از یکسو مجتمعات صنعتی و نظامی و ایدئولوژی سفید پوستان آنگلساکسون پروتستان به نمایندگی هیلری کلینتن، و از سوی دیگر صنایع دیگر عوارضی و « رؤیای امریکائی » به نمایندگی دونالد ترامپ (۵) را در برابر یک دیگر قرار می دهد. خشونت این اردوی انتخاباتی گواه بر ضرورت تعدیل این نیروها در دوران پسا برتری جوئی بی رقیب در رویکرد جنگ طلبانه از سال ۱۹۹۵ است.

وقتی جبهه ای که امروز دونالد ترامپ نمایندگی آن را به عهده دارد پیروز شد، باید شاهد پایان جنگهای کنونی باشیم، ولی فشار بازدارنده ای برای پرداخت حق انحصارات و حقوق نویسنده و مخترع اعمال خواهد شد. در صورتی که پیروزی این جبهه به تأخیر بیفتد، ایالات متحده باید با قیام مردم و شورش مقابله کند. در نتیجه، خیلی به سختی بتوانیم سیاست خارجی ایالات متحده را پیشبینی کنیم.

[1] « Testing Theories of American Politics : Elites, Interest Groups, and Average Citizens », Martin Gilens and Benjamin I. Page, *Perspectives on Politics*, Volume 12, Issue 03, September 2014, pp. 564-581.

[2] « [La Doctrine Obama](#) », par Jeffrey Goldberg, *The Atlantic* (États-Unis) , Réseau Voltaire, 10 mars 2016.

[3] « [The Geopolitics of American Global Decline](#) », by Alfred McCoy, *Tom Dispatch* (USA) , Voltaire Network, 22 June 2015.

[4] « [Pirates, corsaires et flibustiers du XXIe siècle](#) », par Thierry Meyssan, *Odnako* (Russie) , Réseau Voltaire, 25 juin 2010.

[5] « [Qui sera le prochain président des États-Unis ?](#) », « [Mattis contre Trump](#) », par Thierry Meyssan, *Al-Watan* (Syrie), Réseau Voltaire, 4 avril et 3 mai 2016